

علت پیوستن روشنفکران به امام در راه انقلاب

۱۳ بهمن ۱۳۹۹ ساعت ۰:۰۲

بسیاری از روشنفکران از نوعی الینه شدن و بیگانگی رنج می‌بردند. بخش مهمی از این بیگانگی ناشی از تحمیل فرهنگ غربی به کشور بود. به عبارتی بسیاری از روشنفکران احساس می‌کردند که در دامی گرفتار شده‌اند. چرا که از یک سو از محدودیت‌های تاریخ و فرهنگ ایران آگاهی دارند و از سوی دیگر، با احساس میهن پرستانه و هنرمندانه از پذیرش آن شکل از فرهنگ غربی که به کشور وارد می‌شود، سرباز می‌زدند..

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد رهبری امام، پیوستن افراد و گروه‌های مختلف از جناح‌های سیاسی متفاوت است. علیرغم آنکه ایدئولوژی غالب و مبارزاتی امام اسلام بود؛ اما حامیان او تنها به افراد و گروه‌های مذهبی محدود نبود، بلکه بسیاری از کسانی هم که مشی سیاسی خود را عواملی خارج از اسلام انتخاب نموده بودند نیز به امام پیوستند. در میان این گروه‌ها روشنفکران جایگاه خاصی داشتند. علیرغم آنکه بسیاری از روشنفکران تحت تأثیر فرهنگ غیراسلامی بودند؛ اما آنان نیز رهبری امام در انقلاب را پذیرفتند. از این رو سؤال این است که چرا روشنفکران به امام پیوستند؟ آیا موضع تمام روشنفکران نسبت به امام و انقلاب یکسان بود؟

روشنفکران چه گروه‌هایی هستند؟

روشنفکران یکی از گروه‌های جدید در تاریخ معاصر ایران هستند که همزمان با تحولات کشور در دوره قاجار و مشروطه به تدریج به یکی از گروه‌های مهم سیاسی تبدیل شدند. آخوندزاده که از اولین واردکنندگان اندیشه‌های مدرن غربی بود، مهمترین منادی جریان روشنفکری بود. فریدون آدمیت درباره تأثیرگذاری اندیشه‌های او نوشته است: او اندیشه‌ساز ناسیونالیسم ایرانی و نقاد سیاست و دین بود و معتقد به تفکیک مطلق سیاست از دیانت ۱ درواقع «افکار و اندیشه‌های غربی، به ویژه روشنگری فرانسوی، گروه روشنفکران را متقاعد کرد که تاریخ نه مشیت خداوندی... بلکه جریان پیشرفت بی‌وقفه بشری است.» ۲ درواقع اولین مشخصه جریان روشنفکری ایرانی دین‌ستیزی بود. البته افکار و اندیشه‌های جریان روشنفکری در ایران جریانی یکسان نبود، بلکه در دوره پهلوی با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو شد. از جمله آنکه روشنفکرانی که به تعریف عامه منتقد دین و سیاست بودند، در دوران انقلاب اسلامی از نهضت امام خمینی که مروج اندیشه‌های اسلامگرایی بود، حمایت کردند. این موضوع متأثر از چند دلیل عمده بود.

دلایل حمایت روشنفکران از امام

به طور کلی اگر گفته شود تمام روشنفکران پیرو نهضت امام بودند، تا حدودی در تحلیل موضوع به بیراهه رفته‌ایم؛ زیرا روشنفکران جز گروهی بودند که امام انتقادات زیادی به آنها وارد کرده است. از جمله آنکه در نقدهایی از این دست گفته‌اند، باید این طبقه روشنفکر و این طبقه‌ای که - عرض می‌کنم که - کارآموز هستند خودشان را اصلاح بکنند... یا اینکه من امیدوارم که جوان‌های ما اساتید دانشگاه ما همه نویسندگان ما روشنفکرهای ما هم بیدار بشوند. این موضوع بیانگر آن است که تعریف امام از روشنفکر محدود به گروه‌هایی خاص بود.

تعریف امام از روشنفکر را می‌توان از تعریف ایشان از آیت‌الله خاتمی استنباط نمود. بر این اساس امام پس از ارتحال آیت‌الله خاتمی خصوصیات او به عنوان یک روشنفکر را اینگونه برشمرد. او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار، و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بآنظیر، مسلماً کم نظیر بود. همانطور که از این تعریف مشاهده می‌شود موضوع روشنفکری از نظر امام با دین عجین گشته است. مطابق با این دیدگاه و به عنوان نمونه می‌توان کسانی چون شریعتی را در زمره روشنفکرانی دانست که با آغاز نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام تمسک جستند و در میان روشنفکرانی که از امام حمایت کردند، این گروه در اکثریت قرار داشتند.

چرایی تمسک روشنفکران به امام

امام احیاگر سنت و اصول اسلامی بود و به نهضت انقلاب و مبارزات مردمی رنگ و بوی مذهبی داد. مذهبی که در آن بر مسائلی چون استقلال سیاسی، مبارزه با استثمار و استعمار و نیز حمایت از مسلمانان جهان تأکید داشت. از همین روست که می‌بینیم کسانی چون شریعتی که از حامیان امام بود و از امام به عنوان مرجع بزرگ عصر ما نام می‌برد، در کتاب خودسازی انقلابی از امام خمینی که در مقابل صهیونیسم موضع گرفت و از آرمان فلسطین دفاع و تجلیل کرد.^۳

گذشته از این شخصیت کاریزمای امام نیز عامل مهمی در جذب عامه مردم اعم از روشنفکران بود. البته نمی‌توان در این مورد تنها به موضوع کاریزماتیک بودن امام استناد کرد، بلکه اقتدار سیاسی امام نیز عامل مهمی در جذب مردم بود. همانطور که «چریل بنارد» نیز می‌گوید: «کاریزمایی که در [امام] خمینی(ره) نهفته است و به ایشان قدرت می‌بخشد، بعضاً کاریزمای نهادینه شده‌ای است که در ذات آن، سنتی وجود دارد که ایشان متعلق به آن هستند. ایشان جزئی از بدنه نهادهای اقتدار و دانش مذهبی هستند که حامی آن سنت است. مشکل بتوان اقتدارهای کاریزماتیک، سنتی و قانونی عقلائی که از سوی وبر تفکیک شده‌اند را در مورد رهبران مسلمان به کار برد.»^۴

از سویی امام در مقاله با رژیم استبداد سلطنت و با استعمار مسلط سازش‌ناپذیر بود و به علت زعامت مذهبی و قاطعیت در نظر و طبعاً در رأس نیروی مخالف حکومت ظاهر شد و مرجعیت او مورد توجه عموم ملت قرار گرفت. این موضوع برای بسیاری از مردم اهمیّت زیادی داشت و در واقع وجه مشترک اکثر مبارزین را شکل می‌داد.^۵ به عبارتی امام با تکیه بر «اصل جدا نبودن دین از سیاست اقدام به واژگون نمودن رژیم باطل و ضددین سلطنت نمود و این هدف را رسماً و علناً اعلام می‌داشت و پایگاه محکم او در توده‌های وسیع مردم بود.»^۶

امام منادی فرهنگی بود که در تقابل کامل با فرهنگ غرب قرار داشت. این وجه از مبارزات امام نه تنها در روشنفکران دینی بلکه در سایر روشنفکران نیز مؤثر واقع شد. همانطور که هالیدی هم در این مورد به درستی اشاره کرده است «فرهنگ رسمی رژیم پهلوی فوق‌العاده مبتذل است. کمتر روشنفکری می‌تواند «اسطوره ملی» ساختگی رژیم را با جنبه‌های میلیتاریستی و شوونیستی آن جدی بگیرد؛ از سوی دیگر، فرهنگ بورژوازی رو به رشد تهرانی نیز به همان اندازه نفرت‌آور است، چراکه گذشته فرهنگ ایران

را با میراث شاعرانه و فرهنگی‌اش، به سود جنبه‌های تصنعی جامعه غربی، مردود می‌داند روشنفکران ایرانی، چه از خانواده‌های ثروتمند باشند و چه نباشند، عناصر «نوکیسه» و «بی‌فرهنگ» را، که بر خوان یغمای رونق اقتصادی اخیر نشسته‌اند، تحقیر می‌کنند.»^۷

بر این اساس بسیاری از روشنفکران از نوعی الینه شدن و بیگانگی رنج می‌بردند. بخش مهمی از این بیگانگی ناشی از تحمیل فرهنگ غربی به کشور بود. به عبارتی بسیاری از روشنفکران احساس می‌کردند که در دامی گرفتار شده‌اند. چرا که از یک سو از محدودیت‌های تاریخ و فرهنگ ایران آگاهی دارند و از سوی دیگر، با احساس میهن پرستانه و هنرمندانه از پذیرش آن شکل از فرهنگ غربی که به کشور وارد می‌شود، سرباز می‌زدند. ۸. از این رو، زمانی که امام به مبارزه با فرهنگ و مظاهر غربی پرداخت و از دین و سنتی که جامعه با آن عجین بود، حمایت کرد بخش وسیعی از مردم از جمله روشنفکران به او پیوستند.

سخن نهایی

کمتر انقلابی را می‌توان سراغ داشت که در آن همه گروه‌های سیاسی با عقاید مختلف، رهبری فردی واحد را بپذیرند؛ اما در انقلاب ایران این اتفاق به خوبی محقق شد و بسیاری از گروه‌های سیاسی رهبری امام را پذیرفتند. این موضوع منحصربه‌فردترین وجه انقلاب ایران است که از یک سو ناشی از سیاست‌های خاص حکومت پهلوی بود و از سوی دیگر متأثر از روش مبارزاتی امام و شخصیت خاص او.

فهرست منابع

۱. مرتضی صفارهرندی، نقش آفرینان عصر تاریکی، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۷، صص ۱۵-۱۴.
۲. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۸۰.
۳. روح الله، حسینیان، درآمدی بر انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۸.
۴. مهدی ابوطالبی، "شیوه رهبری امام خمینی (ره) و تئوری شخصیت کارزماتیک وبر" مجله معارق، شماره ۶۳، (بهمین ۱۳۸۷) و ر، ک: چریل بنارد و زالمای خلیل زاد، دنیاگرایی، صنعتی شدن و جمهوری اسلامی، ص ۱۰۹.
۵. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۹۱، ص ۲۷۱.
۶. همانجا.
۷. فرد هالیدی، ایران، دیکتاتوری و توسعه، ترجمه محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸، صص ۲۰۸-۲۰۹.
۸. همانجا.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48183/علت-پیوستن-روشنفکران-انقلاب-راه-امام-روشنفکران-پیوستن-علت/48183>